



بسم الله الرحمن الرحيم

مقوم صدق و کذب در جملات

امر هفدهم در مباحث کذب، مطلبی است که در جاهای دیگر هم تأثیر دارد؛ لذا جداگانه مطرح می‌کنیم. این بحث این است که در سنجش صدق و کذب در جمله‌های خبریه، مفاد جمله با همه قیود زمانی و مکانی آن، موضوع و مقوم صدق و کذب است؛ یعنی صدق و کذب را با ملاحظه همه قیود در جمله می‌توان سنجید و ارزیابی کرد.

نقش قیود در اتصاف جمله به صدق و کذب

یک جمله، گاهی خبریه است که مشتمل بر قیود زمانی و مکانی یا غیر قیود زمانی و مکانی است. همه این قیود در اتصاف جمله به صدق و کذب دخالت دارد. از جمله قیود، قید زمان است. اگر جمله می‌گوید که دیروز زید آمد، قید دیروز در صدق و کذب این جمله دخیل است. باید ببینیم دیروز بوده یا نه و اگر فردا یا امروز باشد، این جمله کاذبه است؛ یعنی قید دیروز در سنجش صدق و کذب دخیل است.

مطابق این جمله، دیروز است. اگر در دیروز با این قید، مفاد تحقق پیدا کرده است، این جمله صادق است؛ اما اگر همین مفاد امروز یا فردا صدق کرده است، این جمله کاذب می‌شود. پس ملاک صدق و کذب این است که همه قیودی که در جمله آمده است دیده شود.

گاهی جمله بدون قید زمان است؛ مثلاً الله واحد، این جمله بدون قید زمان، مطابق قضیه است و گاهی هم قضیه با قید زمانی صادر می‌شود و مطابقتش هم با قید زمانی است. اگر با آن قید زمانی واقع شده است، صادق می‌شود و اگر آن قید را نداشته باشد، کاذب می‌شود.

امکان تعدد کذب در جمله‌های مقید

در جمله‌هایی که قیدی دارند، کاذبه آن‌ها متعدد است؛ یعنی کذبش انحصاری دارد؛ مثلاً یک نوع از کذب جمله دیروز زید آمد، این است که بگوییم: زید هیچ‌وقت نیامد یا امروز آمد و یا فردا آمد. همه این‌ها مصادیق آن کذب می‌شود. پس اگر جمله با قیودی در جمله مأخوذ بود، صدق آن یک حالت دارد و آن این است که این مفاد با همه قیودش محقق باشد.



کذب آن نیز حالت‌های متعدد دارد و این مجموعه مقید و قید در عالم واقع محقق نمی‌شود. نبودن این مجموعه به این است که اصلاً نباشد یا در زمان دیگری باشد. این شبیه قضیه شرطیه است که می‌گوید: «اذا جاءک زید فی يوم الجمعة اکرمه» مفهومی این است که اگر در این وقت نبود، اکرام لازم نیست. نبودن کل آن وقت حالات متعدد دارد.

انواع قیود در جمله

قیود گاهی زمانی است و گاهی مکانی؛ وقتی می‌گوید: زید در فلان نقطه سخنرانی کرد، مفاد این با مجموعه قیود، مطابق قضیه می‌شود و اگر این سخنرانی در آن زمان و در آن مکان وجود داشته این جمله صادق می‌شود و اگر این مجموعه نبود، جمله کاذب می‌شود؛ یا اصلاً سخنرانی نکرده یا سخنرانی کرده ولی در آن زمان نبوده و یا سخنرانی کرده و در آن زمان هم بوده ولی در آن مکان نبوده است. همه این‌ها مصادیقی از کذب می‌شوند.

بعضی از قیود هم غیر زمانی و مکانی هستند؛ مثلاً می‌گوید: زید و عمر باهم آمدند، صدق این جمله به همراهی این دو در آمدن است و اگر این مجموعه نباشد کاذب است یا اینکه هیچ‌کدام نیامدند یا این آمده و دیگری نیامده است و بالعکس، همه مصادیق کذب می‌شود. پس در سنجش صدق و کذب، جمله را با همه قیود و متعلقات آن می‌سنجیم و هر چه قید بیشتر باشد، حالت‌های کذب این جمله تعدد پیدا می‌کند، به خاطر اینکه این مجموعه با مجموعه قیود مورد توجه قرار گرفته است.

س: آیا مهم بودن و نبودن دلیل بر کذب می‌شود؟

ج: مهم بودن و نبودن دلیل بر کذب نمی‌شود. همان‌طور که گفتیم در صدق و کذب، چهار عنصر مهم است:

۱: این جمله در متن واقع با عالم خارج مطابق نباشد؛ یعنی عدم تطابق خبری.

۲: او هم این عدم تطابق را اراده کرده باشد.

۳: در این بیان و اراده هم جدی باشد.

۴: کسی این را بشنود و بفهمد. این چهار عنصر در صدق کذب و موضوع کذب محرم دخیل بود و اگر این‌ها جمع شود کذب می‌شود. کسی نمی‌تواند بگوید که ما قید را آوردیم ولی فرقی ندارد که امروز باشد یا دیروز و جمله ما کذب نیست. اگر عنایت روی قید هست، جمله کاذب می‌شود.

س: آیا کذب درجات و مراتبی دارد؟



ج: البته گفتیم که کذب درجات و مراتب دارد و آن را نمی‌خواهیم نفی کنیم. شاید قبح اینکه بگوید: زید دیروز آمد، درحالی‌که اصلاً نیامده است و نخواهد آمد، بالاتر از این باشد که زید دیروز نیامده و روز قبلش آمده است. اگر قید حالتی دارد که عنایتی به آن نیست؛ مثلاً می‌گوید: زید دیروز آمد و مقصودش در زمان گذشته است، این مانعی ندارد و کذب نیست.

قیود غیر مصرح

گاهی به بعضی از قیود به صورت لفظی تصریح می‌شود و گاهی هم تصریح نمی‌شود و بدون اینکه تصریح بشود، متفاهم عرفی از آن جمله این است که این قید وجود دارد؛ مثلاً سؤال، ناظر به زمان گذشته بوده و او طوری جواب داده که کلام در زمان گذشته ظهور پیدا کرده است و بالینکه این قید به آن تصریح نشده است اما متفاهم از جمله آن است.

بنابراین اولاً قید در صدق و کذب دخالت دارد ثانیاً هر قیدی که باشد دخیل است و ثالثاً بیان و افاده این قید هم به هر شکلی باشد؛ مدلول مطابقی یا التزامی و یا مثلاً قید ارتکازی، دخیل است.

ملاک صدق و کذب در جملات شرطیه

جمله خبریه تقسیم می‌شود به حملیه و شرطیه. صدق و کذب در جمله حملیه است؛ اما در جمله شرطیه مفاد آن، تلازم بین مقدم و تالی است. اگر این تلازم وجود داشت، صدق خارجی نیست بلکه تلازم است: «إذا كانت الشمس طالعة فالنهار موجود» این جمله خبریه، تلازم بین مقدم و تالی را می‌گوید و ظرف صدق و کذبش همان تلازم است و باید دید که این تلازم بین این‌ها به نحوی که در جمله آمده وجود دارد یا ندارد.

جمله شرطیه یا متصله است که تلازم مفاد قضیه است و باید ببینیم این ملازمه در متن واقع و نفس الامر وجود دارد یا ندارد؟ و یا منفصله است. در منفصله باید ببینیم تقابل در خارج وجود دارد یا ندارد؛ مثلاً العدد إما زوج أو فرد.

بنابراین در جمله‌های حملیه، تحقق خارجی را با مطابق باید بررسی کرد، با همه قیود و شرایطی که در جمله آمده است مصرح یا غیر مصرح. در جمله‌های شرطیه تلازم و عدم تلازم آن درواقع ملاک صدق و کذب است و در جمله‌های منفصله شرطیه منفصله، تعاند و عناد شرط سنجش صدق و کذب است.



انواع قضیه شرطیه منفصله و سنجش آن‌ها با نفس الامر

منفصله سه نوع است: مانعة الجمع، مانعة الخلو و حقیقه. در منفصله‌ها به همان شکلی که اراده کرده باید با خارج سنجیده شود؛ اگر به نحو منفصله حقیقه است، تعاند باید به گونه‌ای باشد که نه جمع می‌شوند و نه ردع می‌شوند ولی اگر مانعة الجمع است به همان شکل با خارج خودش سنجیده می‌شود و اگر مانعة الخلو باشد جمله را کذب نمی‌کند. پس با همان شکلی که مفاد قضیه و مراد او از قضیه است با نفس الامر مطابق خودش سنجیده می‌شود.

بنابراین انواع قضایای حملیه شرطیه متصله و شرطیه منفصله در صدق و کذب، مفاد آن‌ها با نفس الامر مناسب خودش و با همه آن ضوابط و حدود و قیود و شرایطی که در جمله هست صدق و کذب را می‌سنجیم. هرچه قیود بیشتر باشد صدقش محدودتر می‌شود و دامنه کذبش وسیع‌تر می‌شود؛ یعنی تنوع مصادیق و فروض کذب بیشتر می‌شود.

س: تعدد قید چه نسبتی با صدق دارد؟

ج: سؤال درست و دقیقی است. می‌خواهیم بگوییم که هر چه قید بیشتر بخورد دایره صدق محدود می‌شود و مصادیق کذب بیشتر می‌شود. وقتی می‌گوید: زید دیروز ساعت فلان، دقیقه فلان، ثانیه فلان با وسیله کذا از فلان جاده وارد فلان نقطه شد، قیودی که اضافه می‌کند صدق او چقدر محدودتر شده و منطبق می‌شود بر یک اتفاق در یک ثانیه در یک نقطه. درحالی‌که اگر می‌گفت زید دیروز آمد، می‌توانست هزاران مصداق داشته باشد.

عدم تعدد صدق و کذب با تعدد قیود

اگر یکی از این قیود نباشد کذب می‌شود؛ ولی مصادیق کذب متعدد است نه اینکه کذب‌های متعددی باشند. تعددی در کذب یا در معصیت پیدا نمی‌شود. در عالم واقع یک حالت وجود دارد که کل را منتفی می‌کند. اینجا یک کذب و یک معصیت بیشتر نیست ولی دایره‌اش وسیع است. همان‌طور که در صدق هم هر چه قید کمتر باشد، دایره صدق وسیع‌تر است و مصادیق بیشتری دارد ولی باز یک صدق و یک کذب است. پس این تعدد قیود و شرایط موجب این نمی‌شود که صدق یا کذب تعدد پیدا کند. جمله یک صدق یا یک کذب دارد.



وقتی می‌گفت: صد نفر باهم آمدند، اگر یکی می‌کرد، مقید می‌شد ولی اگر مقید نشود صد نفر درجایی که ظهور در انحلال داشته باشد جداجدا خبر می‌دهد و جمله متعدد می‌شد. وقتی می‌گوید زید دیروز ساعت فلان با ماشین فلان آمد یک جمله است و از یک واقعه گزارش می‌دهد. مقید که می‌شود چهار جمله و انحلال نیست.

وقتی می‌گوید: صد نفر آمدند اگر ظهور جمله در این باشد که جداجدا می‌گوید: این آمد، آن آمد، این انحلال می‌شود؛ اما اگر ظهورش این باشد که صد نفر آمدند، این یک خبر است و ما به این تقید عنایت داریم. تقید جمله به قیود زمانی، مکانی یا همراهی افراد یا هر قید دیگری، جمله را یکی می‌کند و صدق و کذبش هم یکی است. اگر این مجموعه باهم شد جمله صادق است و اگر باهم نشد، این جمله یک کذب دارد. ثمره این در معصیت و امثال این ظاهر می‌شود.

س: اگر دو قید از چهار قید را دروغ بگوید چگونه است؟ مثلاً با ماشین فلانی فلان زمان آمد. دو قید از این قیود دروغ باشد.

ج: دروغش به این است که مجموع نباشد. می‌گوید: فلانی در ساعت نه با وسیله پیکان آمد، کذبش به این است که مجموع قیود در این نفس الامر نباشد. ممکن است بگوییم آنجا که اصلاً نیامده، قبح بالاتری دارد تا اینکه با قیودش نباشد. در اینجا کیفیت درجه است ولی انحلال نیست که تعدد پیدا کند.

خلاصه نکات امر هفدهم در صدق و کذب

در تبصره هفدهم که جدا کردیم چند نکته اساسی وجود داشت که بیان کردیم و خلاصه آن نکات بدین صورت است:

نکته اول: جمله‌های حملیه و متصله و منفصله هرکدام به تناسب خودش با صدق و کذبش سنجیده می‌شود.
نکته دوم: در همه این‌ها قیود مهم است و اگر جمله حالت قید دارد، هر قیدی که شکل تقیدی دارد و بیاید، صدق و کذب جمله یکی است.

نکته سوم: شاید عقلاً اینجا یک نوع درجاتی باشد ولی تعدد و انحلال نیست. بحث مجموع را سابقاً گفتیم و به نحوی با بعضی اعظم هم اختلاف داشتیم. اگر به مجموع، قیدی بزنیم انحلال پیدا نمی‌کند؛ اما اگر مقید نکنیم، منحل می‌شود؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: جاءنی زید و بکر و عمر و خالد به جای این‌ها بگوییم: جاء عشرة الرجال و بدون قید



بگوییم، در حقیقت مثل این است که گفتیم جانی هذا هذا هذا و سپس جمعش کرده و می‌گوییم: جانی عشرة الرجال؛ اما یک وقت می‌گوییم: جانی عشرة الرجال معاً. قید «معاً» همه را یکی می‌کند. در صورت اول انحلال است که قبلاً می‌گفتیم اما در تقید دیگر انحلال نیست.

گاهی این‌ها را مجموع مجزا می‌گیرند و گاهی مجموع مقید. مجموع مجزا در اشخاص خیلی روشن است؛ مثلاً عشرة الرجال را بدون تقید می‌گوید ولی گاهی می‌گوید: عشرة الرجال معاً؛ بنابراین حالت مجموع بدون تقید یا مجموع مقید می‌شود. اولی منحل و چند جمله می‌شود و چند صدق یا کذب خواهد داشت، دومی غیر منحل شده و یکی است و یک صدق یا کذب دارد.

نگاه عرف در اشخاص و غیر اشخاص

قیود غالباً حالت تقیدی دارند. نگاه عرف تقید است. نگاه عرف در اشخاص بدون قید، حالت مجموعی و عدم تقید است؛ اما نگاه عرف و ظهور عرفی در غیر اشخاص که متصل به زمان و مکان و مانند این‌ها می‌شود ظهورش در تقید است.

در اشخاص اگر بخواهد تقید بیاورد باید یک قید اضافه بیاورد و مثلاً بگوید: معاً. در سایر قیود متصله که ظرف زمان و مکان و مانند این‌ها است ظاهرش این است که تقید به یک جمله است. اگر بخواهد این‌ها را جدا کند، مؤونه زائده‌ای می‌خواهد. تفاوت اجتماع اشخاص با قیود و شرایط زمانی و مکانی این است والا عقلاً در هر دو متصور است. حالت مجموعی انحلالی یا تقیدی وحدوی بدون انحلال. پس این دو حالت است که در اشخاص این‌طور می‌شود و در قیود طور دیگر است. ظهور آنجا این است ظهور اینجا این گونه است.

س: وقتی می‌گوید که کلاً افراد نیامدند، اصل این دروغ می‌شود.

ج: تقید مجموعه را یکی می‌کند.

س: تعدد اینجا ملاک نیست و اینجا وحدت است.

ج: ما می‌گوییم قیودات وحدت ایجاد می‌کند. تقید یعنی اینکه مجموعه یک حرف و یک جمله است؛ اما همیشه

در نفی مرکب حالت‌های متعدد دارد. مصادیق نفی مرکب می‌تواند متعدد باشد.



اگر می‌گوید: زید در ساعت فلان با لباس کذا با ماشین کذا آمد، این یک جمله می‌شود. اگر این مجموعه نباشد کذب می‌شود. یکی از این قیود که منتفی شود کاذب می‌شود و اگر همه قیود باهم باشد صادق می‌شود. س: تفاوت نگاه مجموعی انحلالی و نگاه تقید در چیست؟

ج: وقتی خبری می‌دهیم که در آن افراد متعدد یا قیود متعدد هست، اگر نگاهمان مجموعی انحلالی است جمله و صدق و کذب متعدد می‌شود و اگر نگاهمان تقید است به گونه‌ای که این‌ها را به هم گره می‌زند و یکی می‌کند، جمله واحد می‌شود. در همه جا باید ظهور جمله‌ها را بسنجیم. گاهی می‌گوییم: جاءنی عشرة الرجال به جای جاءنی زید جاءنی عمر جاءنی خالد. گاهی هم می‌گوییم: جاءنی عشرة الرجال معاً؛ یعنی این‌ها با هیئت ترکیبشان آمدند و واقعاً این یک جمله می‌شود.

اگر ظهور جملات را بگذارید و تصریح نکنید و بگویید: جاءنی عشرة الرجال ای زید بکر عمر خالد اگر واقعاً من می‌فهمم او هم می‌فهمد. عشرة الرجال می‌خواهد بگوید که جداجدا آمدند که انحلال و متعدد می‌شود؛ اما اگر بگویید: جاءنی عشرة الرجال معاً، آمدن این ده نفر با قید اجتماع و با هیئت اجتماعی محقق شده است.

اگر می‌گوید: جاءنی زید، این یک خبر است. بعد می‌گوید: جاء زید در ساعت فلان و سپس می‌گوید: جاء زید با ماشین پیکان، این سه خبر بوده و هر کدام مستقل است و باید صدق و کذب خودش را بسنجیم. اگر این‌ها را باهم در یک جمله جمع کنیم ولی بازهم ظهورش این باشد که سه خبر می‌دهد، این واقعاً انحلال است.

ممکن است نوع برداشت ظهور متفاوت باشد؛ اما باید ظهور را بگیریم. خیلی فرق می‌کند که ما جمله را مقید کنیم یا نه. این بحث منطقی است که در اصل مثبت هم آمده است. اگر جمله مقید باشد در اصل مثبت اثر دارد؛ ولی اگر قیود، حالت ترکیبی داشته باشند، استصحاب در این‌ها جداگانه جاری می‌شود.

انحلال یا ادغام در مجموعه اشخاص یا مجموعه قیود

بنابراین درجایی که مجموعه اشخاص یا مجموعه قیود در یک جمله جمع می‌شود، گاهی حالت ترکیبی انحلالی دارد و گاهی حالت تقییدی ادغامی. دارد در حالت اول، موضوع و صدق و کذب‌ها متعدد می‌شود و هر بخشی جداگانه با واقع خودش حساب می‌شود؛ اما در حالت دوم این‌ها یکی می‌شوند و صدق و کذبش هم مطابق با این مجموعه مقید است.



س: آیا ظهور و نیت، در صدق و کذب دخالت دارند؟

ج: ظهور و نیت هر دو دخالت دارد؛ چون اگر ظهور باشد و نیت نباشد کذب نمی‌شود و اگر نیت باشد و ظهور نباشد باز کذب نمی‌شود؛ چون گفتیم این چهار عنصر باید جمع بشود تا کذب محقق شود.

ظهور جاءنی عشرة الرجال یا جاءنی القوم در انحلال است؛ ولی وقتی می‌گوید: جاء فی الساعة السادسة ظهورش در تقید است. جایی که اشخاص را باهم جمع کرده است، ظهور همان حالت اول انحلال است و جایی که قیود و ظروف و شرایط را چسبانده، ظهورش در تقید است؛ ولی در هر حال ممکن است در اولی قید معاً بیاورد که معلوم بشود تقییدی است و ممکن هم است در دومی یک قیدی بیاورد که حالت ترکیبی به آن بدهد و تقییدی نشود.

س: اگر فعل‌ها را متعدد کند و بگوید: زید آمد و رفت و فلان کار کرد. در اینجا چگونه است؟

ج: تعدد فعل‌ها حالت دیگری است. تعدد فعل بیشتر در انحلال ظهور دارد مگر اینکه قیدی بیاید که ترکیب باشد. گاهی تعدد در فاعل است و گاهی در فعل و گاهی در قیود. قیود هم ممکن است زمانی باشد یا مکانی و یا غیر زمانی و مکانی. در هر جایی ظهوراتش فرق می‌کند.

نکته اساسی بحث

نکته کلیدی و اصلی بحث این است که اگر در جایی فاعل‌ها متعدد باشند و در یک جمله آمده باشند یا فعل‌ها و یا قیود متعدد باشند این‌ها را هم می‌توانیم ترکیبی و انحلالی بگیریم و هم تقییدی و عدم انحلالی. اگر قسم اول باشد صدق و کذب‌ها متعدد می‌شود و اگر قسم دوم باشد، صدق و کذب واحد می‌شود؛ البته درجات و کیفیت آن ممکن است متفاوت باشد و آن‌ها را نفی نمی‌کنیم.

گاهی عشرة بما هی عشرة را می‌گوید و گاهی هم آمدن آن ده نفر را می‌خواهد بگوید؛ یعنی عنوان مشیر قرار داده برای اینکه آن ده تا آمدند. اگر ظهور در این باشد که بر عشرة بما هی عشرة عنایت دارد، تقییدی می‌شود و تابع ظهوراتش نخواهد بود.